

خوانش آثار ری کاواکوبو با تمرکز بر مفهوم بدن بدون اندام از منظر ژیل دلوز^۱

غزال حسین پور^۲

حسین اردلانی^۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از نظریات دلوز فیلسوف و نظریه پرداز تجربه گرای فرانسوی است، از منظر وی چیزی که تجربه می شود زنده و پویاست و با خوانشی که ارائه داد فضای فکری پست مدرن را از آن خود کرد. نگاه فلسفی دلوز به هنر ارائه دهنده صبرورت نیروهای پیرامون بدن بدون اندام است. در اندیشه وی بدن بدون اندام، بدنی بدون درون و بدون ساختار درونی است. این بدن در تضاد با اندام نیست، بلکه نیروهایی را شامل است که در تضاد با سازمان مندی اندام قرار دارند.

در این راستا تلاش می شود با استفاده از نظریات ژیل دلوز و تمرکز بر مفهوم بدن با اندام نامعین و تحلیل آن ها با رویکرد توصیفی به شیوه فرمالیستی، فرم های لباس را بررسی کرد و به سوالی چون: چه مولفه هایی سبب می شود تا بتوان خلاقه های ری کاواکوبو را در قالب پست مدرن گنجانند؟ پاسخ داده شود. فرض می شود: بنا بر اندیشه و خوانش دلوزی از آفریده های کاواکوبو، امکان وجود مفاهیمی چون: بدن بدون اندام، نیروهای منقبض و منبسط کننده و نیروهای جفت شده در البسه طراحی شده توسط وی می باشد.

نتایج بدست آمده حاکی از آن است که، او در کارهایش مرز میان بدن و لباس را از میان برمی دارد و حاکمیت را در اختیار مفاهیم و ترکیب بندی ها و غیره قرار داده و بدن را تغییر کاربری می دهد.

واژه های کلیدی: ژیل دلوز، بدن بدون اندام، ری کاواکوبو

1-DOI: 10.22051/JJH.2021.36051.1641

۲- دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران. hosseinpour_ghazal@yahoo.com

۳- استادیار گروه فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی همدان، همدان، ایران، نویسنده مسئول.

h.ardalani@yahoo.com

لباس در طول تاریخ بشر همواره علاوه بر جنبه‌های فردی از جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز تاثیر پذیرفته و دارای کارکردهای متفاوتی بوده است. بگونه‌ای که «فایده کالاها برای خوردن و نوشیدن را فراموش کنید، فکر کنید لباس‌ها برای آنکه اندیشه شوند مناسبند، آن‌ها را رسانه‌های غیرکلامی برای قوه خلاقه انسان بدانیم». در دهه‌های پایانی سده بیستم، تحولاتی عمیق در مفهوم هنر و ساختار زیبایی شناختی ظهور می‌کند که با شکل‌گیری جنبش‌های هنری همراه می‌شود، پس از دهه ۱۹۶۰ میلادی شکل و مضمون اثر هنری و رابطه‌اش با انسان و طبیعت به چالش کشیده می‌شود در اصل مهم‌ترین ویژگی هنر این قرن وجه تجربی آن بود که از میلی شدید و روزافزون به نوآوری و شیفتگی فراوان به پدیده‌های نو سرچشمه می‌گرفت (مجلسی و خوشنویسان، ۱۳۸۸: ۵۷).

برخلاف انتظار و عادت مخاطب، هنرمند به دنبال خلق آثاری است که بیننده را شگفت زده کرده و به فکر فرو برد و این جا است که خلق اثر با مشارکت ذهن تماشاگر کامل می‌شود. در این بین هنرمندانی پدیدار می‌شوند که قابلیت اندام انسان و حالات آن را بیش از ابزار دیگر برای ایجاد ارتباط با مخاطبان آثار هنری مناسب دیدند، طراحی پوشاک غیر کاربردی به عنوان یکی از راه‌های موثر بیان هنری در این دوران خودنمایی می‌کند. هنرمند با تلفیق لباس با ویژگی‌های تجسمی، حالات و صفات انسانی، حرکات اندام و گاه توانایی‌های بازیگری، مفاهیم مورد نظر خود را نمایان می‌سازد. هدف اصلی این لباس‌ها پوشش بدن نیست بلکه، نمایش صفات، احساس و اندیشه است (زارع و رهبرنیا، ۱۳۹۵: ۲ تا ۳).

از میان اندک طراحان لباسی که در این حوزه معنایی فعالیت دارند برآفریده‌های ری کاواکوبو می‌توان توجه ویژه داشت، هنرمندی پست مدرن که کلیه مرزها را از میان برمی‌دارد. وی به همان مقدار که از معماری و هنر مفهومی در خلق آثارش یاری گرفت، از تاثیرات بدنی بدون اندام هم بهره‌مند شده است. الکساندر مک کوئین زمانی درباره کارهای او گفت: «وقتی به مجموعه‌های او نگاه می‌کنید، ابتدا به نظر عجیب و غیرعادی می‌آید، نه فقط برای عموم بلکه حتی برای حرفه‌ای‌ها، اما وقتی می‌بینید کسی این چنین خود را به چالش می‌کشد و هر فصل چیزهای جدیدی را ارائه می‌کند آن زمان می‌فهمید که حضور چنین افرادی است که باعث می‌شود دنیای مد زنده بماند و تازگی و طراوت خود

را از دست ندهد». ویکتور و رولف طراحان پیشگام اروپایی نیز در مورد وی گفته‌اند: «وقتی در دهه ۸۰ کم دگارسونز را شناختیم ۱۲ و ۱۳ ساله بودیم و این برند تاثیر عمیقی روی ما گذاشت. خلاقیتی که کاواکوبو در کارهایش ارائه می‌کند چیزی بود که باعث جذب ما به فشن شد و کاملاً به او مدیونیم». دلوز که انسان را به خلاقیت و آفرینش در تمامی زمینه‌ها دعوت و در مقابل از هر نوع بازنمایی منع می‌کند، معتقد است: تحقق هنر توسط وضعیت سوزنده ادراک کننده، ارائه و دریافت نمی‌شود بلکه هنرمی بایست ارائه دهنده مجموعه‌ای از احساس‌ها یا هستی ناب احساسات باشد. از منظر دلوز، بدن در زیر بدن محبوس گشته است. اندام‌های ناپایدار در زیر سازمان اندام‌های ثابت حبس شده‌اند.

آثار هنری پست مدرن در دنیای معاصر مشخصه‌ها و معانی حقیقی را با خود به همراه دارند. در این بین مطالعات نظری و استفاده از نگاه فیلسوفان امروزی می‌تواند بسیاری از ابهامات و فرضیات در ارتباط با این آثار و چرایی خلق آن‌ها را پاسخ دهد. از آن جمله توجه به نظریات ژیل دلوز فیلسوف پسا ساختارگرای فرانسوی به عنوان یکی از فیلسوفان مطرح پست مدرن می‌تواند باعث تعبیر و قضاوت صحیح از آثار هنرمندان شود (فیضی مقدم و اردلانی، ۱۳۹۷: ۲).

پژوهش پیش‌رو با استفاده از آراء دلوز به بررسی چندی از خلاقه‌های ری کاواکوبو، طراح لباس شناخته شده پست مدرن با تمرکز بر مفهوم بدن بدون اندام، با بکارگیری روش توصیفی به توصیف مشخصات لباس‌ها می‌پردازد (تصاویر البسه به صورت اختیاری انتخاب شده و شیوه جمع‌آوری اطلاعات، با استفاده از مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است).

پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه این تحقیق باید متذکر شد که پژوهش‌هایی در زمینه بررسی طراحی‌های کاواکوبو بر اساس اندیشه دلوز صورت پذیرفته است اما نه به صورت مستقل. از این میان می‌توان به: کتاب «This Deleuzien Century 2012»، «منطق احساس، ۱۳۸۹» اثر ژیل دلوز، کتاب «پسا ساختارگرایی در فلسفه هنر ژیل دلوز: (تفسیر نقاشی‌های فرانسیس بیکن) ۱۳۹۵» نوشته دکتر حسین اردلانی. مقالات «نمایشی از بدن در لباس و نقاشی با تمرکز بر آثار فرانسیس بیکن و ری کاواکوبو ۲۰۱۳»، «بررسی آثار آنیش کاپور با تمرکز بر مفهوم بدن بدون اندام از منظر ژیل دلوز، ۱۳۹۷» نوشته الهام فیضی مقدم و دکتر حسین اردلانی.

نگاهی جامعه‌شناسانه به مفهوم لباس در هنر معاصر با تکیه بر آراء بورديو، ۱۳۹۵» نوشته مرضيه زارع و زهرا رهبر نيا اشاره کرد.

یافته‌ها

در کل این پژوهش یافته‌ها شامل این مباحث می‌شود. قسمت نخست تلاش دارد تا با تکیه بر آراء دلوز بالاخص مفهوم بدن بدون اندام که محل تقاطع نیروهای لیبیدویی از یک طرف و نیروهای بیرونی و اجتماعی از سوی دیگر و تاثیر متقابل این نیروها که شکل بدن و کیفیات خاص آن را پدید می‌آورد و بکارگیری آن در زمینه‌ای متفاوت همچون طراحی لباس، فلسفه وجودی هنر را که انتقال احساس شیء به گونه‌ای که احساس می‌شود نه بدان گونه که شناخته شده اند را محقق ساخته و سبب افزایش توانمندی فهم پیچیدگی‌ها و دشواری‌هایی شده که ادراکمان را ارتقاء می‌بخشند. در ادامه از میان طراحان پیشگام، ری کاواکوبو را به این علت که در مجموعه‌های او به وضوح می‌توان عشق آشکار به انحراف معنا، جزئیات بی‌رحمانه و متناقض، ساختار شکنی و خلق زبان جدیدی از بیان را مشاهده کرد، برگزیده و معدودی از طراحی‌های وی را بر حسب تطابق با خوانش فلسفی دلوز از دیدگاه نویسنده مورد بررسی قرار داده‌ایم.

ژیل دلوز

فیلسوف فرانسوی که با مروری بر آثارش به وضوح می‌توان دریافت که به مفاهیمی از قبیل ساخت‌گرایی، تکثرو تمایز و تمایل پرداخته است. حوزه مطالعات او بسیار گسترده است و از مباحث جامعه‌شناسی تا فلسفه، هنر، سینما، نقد ادبی و روانکاوی را در بر می‌گیرد. با خوانشی که وی از آراء و اندیشه‌های نیچه ارائه داد، تفکر پسا ساختارگرایی و فضای فکری پست مدرن را از آن خود کرد.

دلوز از معدود فیلسوفانی است که با این وسعت به بدن و مفهوم آن پرداخته و نه تنها در آثار خود بلکه، در تمام آن‌ها بدن را مورد توجه قرار داده و تلاش داشت تا با نزدیکی به آراء فروید، انسان یا بدنی غیر جنسی را ارائه کند، بدنی که نه زن است نه مرد، بدون اندام و جنسیت، بدنی بدون درون، ساختار درونی، بدون همپارچگی درونی یا مفهوم نهفته بنیادین، که در تضاد با اندام‌ها نیست بلکه در تضاد با سازمان مندی اندام‌هاست. او در سال ۱۹۶۸ دچار بیماری حاد ریوی شد و در ۴ نوامبر ۱۹۹۵ به علت طول مدت بیماری

به زندگی خود خاتمه داد (اردلانی، ۱۳۹۷: ۳۴ تا ۳۵).

بدن با اندام نامعین

یکی از ارکان تفکر پست مدرنیست: دوری از مرکزیت یا مرکزگرایی است. چیزی که در نوع تفکر ریزوم گونه دلوز به آن اشاره شد (اردلانی، ۱۳۹۷: ۶۶). دلوز سازمان مندی را همچون بدنی با سازمان یعنی دارای اندامی معین در نظر می‌گیرد و گریز از سازمان مندی در بدن را با بدن بدون اندام یا بدن با اندام نامعین مرتبط می‌کند (همان: ۷۰). اسکات لاش می‌گوید: «ما مدرن‌ها شاهد بازگشت جان‌ها به بدن بوده‌ایم. دیده‌ایم که گفتار از بازنمائی جدا شده تا وارد خون و بدن‌ها شود و نیز شاهد ساختن، فردی کردن و به هنجار کردن بدن‌ها، نیروبخشیدن و ورز دادن بدن‌ها و کوشش در جهت تجسم بخشیدن به جان‌ها در جهت منافع باز تولید جامعه بوده‌ایم. در اینجا بدن یا ماده در مرکز گفتار قرار می‌گیرد. چنان‌که مشخص در آثار مارکس و فروید چنین است و کوگیتو (می‌اندیشم) به حاشیه رانده می‌شود» (لاش، ۱۳۸۳: ۹۳).

در اندیشه دلوز بدن بدون اندام دارای تفاوت‌هایی است. از نظر او ارگانیک و یا سازمان مندی بدن ما حاصل یک سیستم الهی است. در کتب دینی عذاب جهنمی‌ها بر بدن‌هایشان اعمال می‌شود. «بدن به عنوان چیزی بیگانه با نفس راستین روح یا خود اندیشنده تجربه می‌شود. آن را زندان یا محدوده نفس می‌دانند. بدن دشمن است، چیزی است که به انقیاد ما در نمی‌آید و افسار خود را از کف ما می‌رباید» (میلز، ۱۳۸۹: ۱۵۵). دلوز برای حفظ بدن و گریز از این نوع خوانش که به قضاوت الهی ختم می‌شود، ساختن بدن بدون اندام را توصیه می‌کند. با این پیشنهاد سوژه به حاشیه رانده می‌شود و شما بدون خرد و فاعل شناسا می‌شوید و دیگر قضاوتی بر اعمال شما وجود نخواهد داشت، پس یکی از راه‌های گریز از قضاوت الهی دوری از هر نظم و سازمانی است (اردلانی، ۱۳۹۷: ۷۲).

بدن بدون اندام در روند تجربه کردن است که ساخته می‌شود، با یک اصالت قدرتمند غیر ارگانیک منتقل می‌شود و در تمامیت خود تعریف ناپذیر است. مفهوم بدن بدون اندام، تلاش دلوز و گاتاری برای غیر طبیعی سازی بدن‌های انسانی است، تا آن‌ها را در یک رابطه مستقیم با جریان‌های ذرات سایر بدن‌ها یا اشیاء قرار دهند. الیزابت گراتز می‌گوید: آنچه در بدن بدون اندام شفاف سازی شده است، فرایند سیلان، عملکرد در برابر هویت ایستایی بدن

الهی (یعنی بدن به مثابه ارگانسیم) است. در نتیجه بدن بدون اندام هرگز نمی‌تواند باشد بلکه همیشه می‌شود، همان‌طور که دوروتیا اولکوفسکی اشاره می‌کند به میدانی از شدن‌ها (Poxon, 2001, p.45).

بدن بدون اندام چندگانه است و چندگانگی سرچشمه اصالت و نیروی آن می‌باشد. بدن مکانی برای درگیری نیروهای متفاوت نیست بلکه «هر نیرو در نسبت است با نیروی دیگر. خواه برای فرمان بردن و خواه برای فرمان دادن. این نسبت نیروهاست که بدن را ایجاد می‌کند. بدن شیمیائی، زیست‌شناختی، اجتماعی یا سیاسی. هر دو نیروئی که با هم برابر نباشند، به محض اینکه در نسبت با یکدیگر قرار گیرند یک بدن می‌سازند» (دلوز، ۱۳۹۱، ب: ۸۴).

اما بدن بدون اندام به هیچ وجه محقق نمی‌شود مگر با مرگ انسان، مرلویونتی معتقد است که بدن با یک ابژه فیزیکی یا یک شیء قابل مقایسه نیست، چرا که بدن همانند یک اثر هنری است. سلسله‌ای از معانی زنده، به منزله یک سطح برای ضبط فرایند کاملی از تولید میل عمل می‌کند. بدن بدون اندام قبل از اندام‌وارگی یا ارگان‌مندی نیست بلکه، ملحق به آن است. «بدن بدون اندام میدانی از حلول میل است؛ گستره‌ای از تداوم خاص و معطوف به میل» (Gay-nesford, 2001, p.92). بدن پیکره است نه ساختار. در واقع دلوز به پیکره‌ای یکپارچه اشاره دارد. و در عین ماده بودن، خود را از مادیات فراتر می‌یابد. به عبارت دیگر دلوز، روند دریافت حسی تمام ابژه‌ها نزد من را پیکره‌ای یکپارچه یا بدن بدون اندام معرفی می‌کند (Hardat, 2003, p.91). «بدن بدون اندام بدون ایماژ است. گستره‌ای که ورای ماشین‌ها میل خود را پخش می‌نماید» (Olkowski, 2000, p.199).

بدن‌های دلوز اندام‌وار نیز هستند، چرا که در صیرورت بسر می‌رسند. «در پست مدرنیته، بدن تکه پاره شده‌ی انسان ضرورتاً به تولید روابطی جدید نیازمند است. روابط متفاوتی از فاعل شناسا، به دور از شرایط معین و ثابت و تعریف شده، بطوری که نیروهای سازنده بدن از طریق تجمع و تفرقه حرکت نیرو، بدن سیال را محقق می‌سازد. دیگر خودی در میان نخواهد بود مگر جریان‌های سرگردانی از میل» (Pur-dom, 2002, p.115).

ری کاواکوبو

او در ۱ اکتبر ۱۹۴۲ در توکیو متولد شد، تنها دختر خانواده بود و پدر و مادرش متولیان دانشگاه کیو بودند، او هرگز در زمینه طراحی و مد و فشن آموزش ندید، زندگی اولیه وی در ژاپن

توسط جو دیت تورمندر مقاله‌ای در نیویورکر در سال ۲۰۰۵ به صورت خلاصه آمده است.

رئیس عجیب و غریب خانه مد نو آوران ژاپنی «کام دی کارگونس» چشم‌انداز خاصی دارد که فراتر از لباس تا میلان و طراحی گرافیکی می‌رود و همیشه مخالف تفکر متعارف است و کاملاً با شیوه‌ای غیر منتظره با هنر رایج و مرسوم رفتار می‌کند، بعد از نمایشگاه مدی که «یوجی یاماموتو» و کاواکابو در بهار سال ۱۹۸۱ برگزار کردند، زلزله‌ای در رسانه‌های مد به راه افتاد، آن سان که «ژان پل گوتیر» در مورد او می‌گوید: «وی زن بسیار شجاعی است و شخصیتی استثنائی دارد. روی دیگر شخصیت او زنی مبارز و قوی است که از چیزی نمی‌ترسد و به راه خود ادامه می‌دهد» (Noami Blumberg, 2014).

پیش از پایان اولین دهه فعالیتش او دچار نوعی نارضایتی نسبت به حرفه خود شد. وی در این مورد می‌گوید: «در این زمان من در مورد کاری که انجام می‌دادم احساس نارضایتی داشتم و معتقد بودم باید کاری انجام دهم که مهم‌تر، کلیدی‌تر و قوی‌تر از جریان‌های معمول فشن باشد. در دنیای مد شما باید بتوانید از کارهای گذشته جدا شوید، فولکور و تاریخ را فراموش کنید و چیزی جدید بیافرینید، من هم تصمیم گرفتم از صفر شروع کنم، از هیچ، تا بتوانم کاری انجام دهم که قبلاً انجام نشده است، کارهایی با تاثیر قوی و ماندگار». همین طرز فکر او را به سمت هنر مفهومی، معماری یا ضد ساختار گرائی کشاند. بیش تر لباس‌ها او در رنگ‌های سیاه، خاکستری و سفید بود و تاکید وی بر رنگ مشکی سبب شد که در رسانه‌های ژاپن نام «کلاغ» را بر کارهای او بگذار (مهندس، ۱۳۹۶).

خوانش دلوزی از آثار کاواکوبو

کاواکوبو به عنوان هنرمندی پست مدرن، مجموعه‌های متعددی را در طی این سال‌ها خلق نموده است. وی که از میان معاصران خود به عنوان تاثیرگذارترین و مهم‌ترین طراح چهل سال گذشته شناخته شده است، از زمان اولین حضورش در پاریس به سال ۱۹۸۱، زیبایی‌شناسی زمانه ما را تعریف و دگرگون کرده است. وی با ایجاد دوگانگی‌ها در درون و بیرون تعاریف ارائه شده از هویت و شیک بودن را به چالش می‌کشد و فرد را به تفکر و ادار می‌سازد که در نهایت به ترکیبی جدید و خلق مجدد لباس توسط تماشاگر، از منظر او دست یابد. آثار و لباس‌هایی که در اولین نگاه کاملاً عجیب و نامعقول به نظر می‌رسند. ارجحیت دادن به مفهوم نه



تصویر ۲- کالکشن بهار و تابستان ۲۰۱۵ (URL2)



تصویر ۳- کالکشن بهار و تابستان ۲۰۱۷ (URL3)

می‌کند (دلوز، ۱۳۸۹ الف) (تصویر شماره ۱).

در تصویر شماره ۲ زیبایی شناسی، حول محور غیر قابل توصیف مرکزی می‌چرخد. سیستمی که در آن با بی توجهی، پارچه‌ها و تکنیک‌ها از بین می‌روند و تصاحب می‌شوند، سکوتی ناخوشایند که اساسی‌ترین الهامات خلاق در آن نهفته است. ابهام در اندام زنانه و به چالش کشیدن مفاهیم ساخته شده از زنانگی. از میان برداشتن هویت‌های جنسی زنانه و مردانه در حجم عظیمی از پارچه‌ها و احجام، به‌گونه‌ای که گاه با احساس خفقان مواجه می‌شویم، نابودی ضعف‌های جسمانی و ارائه معیارهای جدیدی برای زیبایی، آن‌گونه که به نوعی سمبل‌های جدیدی را خلق می‌کند. نوعی جنون و دیوانگی و فرارفتن از واقعیت‌های محبوس در وجود هر فرد. در هم شکستن ساختارها و نوزائی جدید که منجر به کشف زوایایی پنهان می‌شود که کسی

شیء هنری (لباس) و کاربرد هر وسیله‌ای برای بیان شما را وادار می‌کند تا این پرسش در ذهنتان ایجاد شود که، آیا مهم است چه کسی چه چیزی ببیند؟ کاواکوبو هرگز کاملاً زندگی نکرده است بلکه او به شیوه خاص خود در نمایشی جسورانه شروع به بازی می‌کند. همان‌گونه که هنراز منظر دلوز، نباید توسط وضعیت‌های سوژه، ادراک‌کننده دریافت شود. هنر می‌بایست تا مجموعه احساسات یا هستی ناب احساس را بیرون بکشد. به همین دلیل است که دلوز می‌گوید: «ما می‌بایست با هنر به همان‌گونه‌ای مواجه شویم که فرد هیستریک بدن خود را درک می‌کند» (لش، ۱۳۸۳: ۱۱۰). بدون تردید تمام هنرها از آفرینش، لذت و تأثیر تکان دهنده بر مخاطب آغاز می‌شود، هر چند که هدفی والاتر را می‌طلبد» در یک کلام مسئله اصلی در هنر، ایجاد تأثیرات تکان دهنده و حتی شوکه کردن بیننده اثر هنری است» (لوسی اسمیت، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

حس کردن تمام چیزها در زندگی از آن هنر است «هدف هنر انتقال حس چیزها است به‌گونه‌ای که ادراک یا احساس می‌شوند، نه بدان‌گونه که شناخته شده‌اند» (هریسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲۵). آشنایندگی از اشیاء به‌گونه‌ای که ناآشنا و نامعمول می‌نمایند، سعی دارد شکل‌ها را دشوارتر کند و دشواری و طول مدت ادراک را افزایش دهد، هنر تجربه کردن است، تجربه‌هایی از جنبه‌های پنهان و هوشمندانه اشیاء، که در این میان نوع شیئی می‌تواند هیچ اهمیتی نداشته باشد. هنرمند واقعی می‌بایست از احساسات ظریف و دنیای عاطفی مخاطب خود بهره‌گیرد. هنرمند مستقیم با احساسات کار می‌کند و احساس مخاطب را نیز طلب



تصویر ۴- کالکشن بهار و تابستان ۲۰۱۶ (URL1)



تصویر ۴- کالکشن بهار و تابستان ۱۹۹۷ (URL4)



تصویر ۵- کالکشن پاییز و زمستان ۲۰۱۷ (URL5)



تصویر ۶- کالکشن پاییز و زمستان ۲۰۱۸ (URL6)

از آن آگاهی ندارد. در تصویر شماره ۳ که گاه به فوران ذهن می ماند و گاه همانند ذوب شدن مفاهیم در اعماق وجود آدمی است. بی هدف به نظری می رسد و سرشار از عیوب، عیوبی که خود قادر به تشخیص آنها نیستیم که آیا پوشاننده شده اند و یا تلاش در بزرگ نمائی آن ها شده است. در سردرگمی به سر می بریم و با تمام اشتیاق در صدد آن هستیم که به عنوان بیننده به این دریافت برسیم که برداشت ذهنی مشابهی با خالق این لباس ها داریم؟ یا خیر. کاواکوبو تلاش دارد تا از شرتقارن خلاص شود، انحراف معنائی ایجاد کند و گاهی بی رحمانه رفتار کند تا انقلابی آگاهانه یا غیر عمد ایجاد کند. همچون دلوز که هنر از منظر او باز شناسی نمی شود بلکه، باید احساس شود.

تفسیر آثار با خوانش بدن با اندام نامعین

در تفاوت و تکرار دلوز، ما با نوعی بی قاعدگی شدت هارو پرو می شویم. چیزی همانند سطوح که در بدن بدون اندام یا پیکره به صورت لایه هایی جداگانه توزیع شده است. کشمکش میان نیروهای کنش گرا و واکنش گرا، باعث ایجاد شدت هایی می شود که در نهایت پیکره، رویدادها و ارزش ها را ایجاد می کند. نیروها هر لحظه در شدت، متفاوت رفتار می کنند، چرا که با تکرار این شدت های متفاوت معنا تولید می شود. این شدت ها، مادی اما غیر جسمانی هستند و جالب است که این معنای به دست آمده، دیگر محصول زبان یا تفکر نیست (اردلانی، ۱۳۹۷: ۱۳۴ تا ۱۳۵). دلوز به سه نیرو در آثار هنری توجه دارد:

اول: نیروهای منقبض کننده، حرکت از ساختار به درون پیکره در بسیاری از طراحی ها سطوح همانند فرم هایی شکل استوانه و حرکتی محدب و مقعرگونه به خود می گیرند. این سطوح که نیروهای موج باعث خمیدگی آن ها شده است به دور محوطه دورگیری شده پیکره می چرخند و آن را منقبض می کنند، همچون زندانی کردن بدن و تبدیل آن به پیکره یا بدن بدون اندام. ساختار یا اتمسفر موجود در فضا به دور این محوطه که مرکز کشمکش نیروها است دوران می پذیرد و با انقباض این سطوح باعث به وجود آمدن پیکره می شود. به گونه ای که به هیچ ناظری اجازه ورود نمی دهد (همان: ۱۳۶) (تصویر شماره ۴).

در تصویر شماره ۴ نیرو سبب انقباض و خارج شدن پیکره از جرم خود گردیده است. ساختار قالب از میان برداشته شده، سوژه پویا و در حال تغییر و تکامل در هستی است. بدنی آبدستن انبوهی از احساسات با اندامی نامعین و سازمانی

جدول ۱- (نگارندگان)

تفسیر	ویژگی و نیروها	تصاویر
<p>آشنا زدائی از اشیاء به گونه‌ای که نا آشنا و نامعمول می نمایند، سعی دارد شکل‌ها را دشوارتر کند و دشواری و طول مدت ادراک را افزایش دهد.</p>	<p>ویژگی: آشنا زدائی</p>	<p>تصویر شماره ۱، کالکشن بهار و تابستان ۲۰۱۶</p> 
<p>سکوتی ناخوشایند که اساسی ترین الهامات خلاق در آن نهفته است. ابهام در اندام زنانه و به چالش کشیدن مفاهیم ساخته شده از زنانگی. تمنا برای آزادی آن سان که تصویر می شود در جای خود میخکوب شده است.</p>	<p>ویژگی: غیر قابل توصیف</p>	<p>تصویر شماره ۲، کالکشن بهار و تابستان ۲۰۱۵</p> 
<p>به فوران ذهن انجامیده و گاه همانند ذوب شدن مفاهیم در اعماق وجود آدمی است. بی هدف به نظرمی رسد و سرشار از عیوب.</p>	<p>ویژگی: فوران ذهن</p>	<p>تصویر شماره ۳، کالکشن بهار و تابستان ۲۰۱۷</p> 
<p>حرکت از ساختار به درون پیکره که به نوعی تشدید کننده آنزوا و منقبض شدن نیروهای ساختار یا محیط پیرامون پیکره به درون پیکره است. حرکتی که پیکره را محصور می کند و در آن پیکره خود نیز محصور می شود. شک و عدم اعتماد، خفقان و محافظت شده در سکوتی سرد و سنگین.</p>	<p>نیروها: نیروهای منقبض کننده</p>	<p>تصویر شماره ۴، کالکشن بهار و تابستان ۱۹۹۷</p> 
<p>ساختار مادی (حرکت از درون پیکره به سمت بیرون و بدن را در ساختار پراکنده می سازد). نیروهای کژسان، بی نظمی و پراکنده‌گی را در سطح خود ایجاد می کند. هیچ واقعیت نهائی وجود ندارد. عدم اعتقاد به نیت مندی و انسجام. ارجحیت دادن به مفهوم.</p>	<p>نیروها: نیروهای منبسط کننده و جفت شونده</p>	<p>تصویر شماره ۵، کالکشن پاییز و زمستان ۲۰۱۷</p> 
<p>شدت نیروها متفاوت است خارج از حواس پنج گانه و در غیاب یا ذهن. لایه‌هایی که برای تشدید نیرو و احساس برهم می لغزند، لایه‌ها و پیکره از هم متمایز نیستند. بر گوناگونی و کثرت نظر دارد که هیچ کدام نباید بر دیگری ترجیح داده شود. انبوهی از سطوح که متحرک هستند اما، زنده نیستند. سیلوئت‌ها در هم آمیخته شده‌اند. ایجاد لایه‌های بسیار برای تشدید احساس.</p>	<p>نیروها: نیروهای جفت شونده و منبسط کننده و سه لته</p>	<p>تصویر شماره ۶، کالکشن پاییز و زمستان ۲۰۱۸</p> 

سیال که راه خلاقیت را در تمامی ابعاد زمانی و مکانی باز می‌گشاید.

دوم: نیروهای منبسط‌کننده، حرکت از پیکره به ساختار مادی. نیروهای منبسط‌کننده در شرایط پیچیده‌ای، در مخالفت با نیروهای منقبض‌کننده شکل می‌گیرند. حرکت از پیکره آغاز می‌شود.

در این حالت پیکره بدن بدون اندام کژسان شده است، چرا که نیروهای منبسط‌کننده هستند که آن را به اتمسفر پخش می‌کند. این منبسط شدن با خود این کژسانی را نیز بر پیکره اعمال می‌کند. در نیروهای منبسط‌کننده نیز جز پیکره، ساختار مادی نیز در حال منبسط شدن است (همان: ۱۳۷) (تصویر شماره ۵).

لباس در تصویر شماره ۵ بدون نظمی از پیش تعیین شده است. خود را به هنجارها محدود نمی‌سازد بلکه به سان آشفتگی است که از هر دریچه‌ای در حال برون ریختن ساختارها است. چیزی با عنوان ساختار از پیش تعیین شده معنا ندارد و معتقد است باید فضای باز و معلق برای ایجاد اندیشه‌ای ناب ایجاد شود تا از آن طریق احساسات آزاد شوند. به گونه‌ای شیزوآنالیز است که از طرق آن می‌توان اتصالاتی تازه آفرید و اجازه می‌دهد که به گونه‌ای متفاوت بیانیشیم.

نیروهای جفت شده، دلوز احساس را از یک سو به هنر و از طرف دیگر به بدن بدون اندام مرتبط می‌داند. او برای تشدید این احساس اشاره دارد که می‌توان آن‌ها را برای شدیدتر شدن برهم جفت کرد (اردلانی، ۱۳۹۷: ۱۳۷) (تصویر شماره ۶).

در تصویر شماره ۶ با وجود لایه‌های مختلف و تودرتو به وضوح می‌توان ارتباط معنایی هر لایه را با لایه‌های پیش و پس از آن دریافت، جزء به جزء با یکدیگر مرتبط هستند و در کلیت معنا می‌یابند تا راه را برای خلاقیت باز بگذارد. مرکززدائی می‌کند، قالبی نامحدود دارد و بدون ساختار در حال تکامل است. تعادل و توازن را کنار می‌گذارد، ناهمسانی در آن موج می‌زند، هیچ چیز در آن قطعیت ندارد و ماجراجویانه به هر سو سرک می‌کشد.

نیروهای فضای سه‌لته‌ای، کاملاً مشخص است که برای غیرواثی شدن یک طرح، باید پیکره انسان و یا فیگورهای عینی از او جدا و در لته‌های جداگانه‌ای شکل بگیرد. دلوز می‌گوید: «بی شک سه‌لته‌ای قالبی است که این نیاز را به واضح‌ترین شکل مرتفع می‌سازد» (دلوز، ۱۳۸۹: الف: ۹۷).

اما سه‌لته‌ای برای گریز از روایت مندی می‌تواند قوانینی

داشته باشد. قبل از اشاره به قوانین سه‌لته‌ای، باید سه ریتمی را که دلوز معرفی می‌کند، ارائه کرد: ۱- ریتم فعال با واریاسیون فزاینده یا رو به گسترش^{۲۰}، ریتم منفعل^{۲۱} با واریاسیون کاهش دهنده یا رو به حذف. ۳- ریتم همراه^{۲۲}، ریتمی که دیگر وابسته به پیکر نیست و خودش ریتم است و این خود ریتم است که تبدیل به پیکره می‌شود (اردلانی، ۱۳۹۷: ۱۳۸ تا ۱۳۹).

با توجه به معرفی سه ریتم، دلوز می‌گوید: «می‌توان قوانین سه‌لته‌ای را، که ضرورتشان ریشه در حضور همزمان سه‌لته دارد چنین خلاصه کرد. اول، تمایز میان سه ریتم یا سه پیکره ریتمی. دوم، وجود همراه ریتم و نیز قابلیت تحریک این همراه در سراسر طراحی و سوم، تعیین ریتم فعال و ریتم منفعل با تمام تنوع‌هایی که به شخصیت‌های انتخابی برای ریتم فعال بستگی دارد. این قوانین هیچ نسبتی با فرمول آگاهانه ندارد که ممکن است کاربردش را لازم دانسته باشیم آن‌ها بخشی از این منطق نامعقول یا منطق احساس هستند. آن‌ها ساده‌اند و نه انتخابی که نباید با ترتیبی پیش‌رونده، از چپ به راست اشتباه گرفت. آن‌ها نقشی تک صدایی به لته وسط نمی‌دهند و ارزش‌های ثابتی که معرفی می‌کنند بسته به هر مورد تغییر می‌کند» (دلوز، ۱۳۸۹: الف: ۱۱۱).

نتیجه‌گیری

مفهوم بدن بدون اندام در اندیشه هنری ری کاواکوبو، هنرمند و طراح لباس معاصر است مدرن تأثیرگذار بوده است. او تلاش دارد مفهومی از انسان یا بدنی انسانی که غیر جنسی است ارائه دهد، بدنی بدون اندام و جنسیت، بدون درون، ساختار دورنی، بدون همپارچگی یا مفهوم نهفته بنیادین که در تضاد با اندام‌ها نیست بلکه در تضاد با سازمان مندی اندام‌ها است و این نسبت نیروها است که بدنی را خلق می‌کند که مرده نیست. در کلیت آثار وی لباس‌ها به نوعی با حالتی ما بین بالقوه و بالفعل شدن مواجه می‌شوند که حالتی از سرزندگی و پویایی را در ذهن تماشاگر تداعی می‌کنند. در طراحی‌های او می‌توان به مفهوم بدن با اندام نامعین که مدام در فرایند تأثیرپذیری از نیروها، فشار فضای پیرامون و تجربه مدام آن‌هاست پی برد.

پی‌نوشت

- 1 Rei Kawakubo
- 2 Alexander Mc Queen
- 3 Viktor & Rolf
- 4 Deleuze

کارشناسی ارشد رشته فلسفه غرب. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

میلز، سارا (۱۳۸۹). **میشل فوکو**. ترجمه: داریوش نوری. تهران: نشر مرکز.

میرزایی، مهفام. (۱۵ مهر ۱۳۹۵). **ری کاواکوبو طراح پیشگام ژاپنی**. برگرفته از لینک

<https://chibeпоosham.com/rei-kawakubo>

مهشید. (۱۷ آبان ۱۳۹۶). **ری کاواکوبو طراح لباس ساختار شکن و**

پیشروی ژاپنی را بهتر بشناسید. برگرفته از لینک

<https://redmag.ir/%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7%D9%88%D8%A7%DA%A9%D9%88%D8%A8%D9%88%D8%B7%D8%B1%D8%A7%D8%AD-%D9%84%D8%A8%D8%A7%D8%B3/>

Between/dp/1588396207

هریسون، چارلز ووود، پیل (۱۳۷۹). **هنر و اندیشه های اهل هنر**. ج ۳. ترجمه: مینانوائی. تهران: نشر فرهنگ کاوش.

References

Blumberg, N. (2021). *Rei Kawakubo Japanese fashion designer*. <https://www.britannica.com/biography/Rei-Kawakubo>.

Deleuze, G., Negri, A., Hart, M. (2010). *Back to the Future*. Translated by, R. Najafzadeh, Tehran: Gam-E No (Text in Persian).

Deleuze, G. (2010). *Francis Bacon: The Logic of Emotion*. Translated by, H. Aghaei, Tehran: Herfe Honarmand (Text in Persian).

Deleuze, G. (2012). *Nietzsche and Philosophy*. Translated by, A. Mashayekhi, Tehran: Ney (Text in Persian).

Gaynesford, M. (2001). «Bodily Organs and Organization». In M. Bryden. *Deleuze and Religion*. 87-99. Canada: Routledge.

Hardt, M. (2003). *Gilles Deleuze: An Apprenticeship in Philosophy*. London: The university of Minnesota press.

Harrison, Ch., Wood, P. (2000). *Art and Thoughts of Artists*, (3rd ed). Translated by, M. Navai, Tehran: Farhang Kavosh (Text in Persian).

Kawakubo, R. Writing the Fashion of Madness Article from *granary.com*. <https://gr.pinterest.com/pin/48512219111351492>.

Kawakubo, R. *Writing the Fashion of Madness Article* from *lgranary.com*. <https://lgranary.com/fashion-journalism/rei-kawakubo-writing-the-fashion-of-madness/>

Lucy Smith, E. (2001). *Concepts and Approaches in the last Artistic Movements of the Twentieth Century*. Translated by, A. Sami Azar, Tehran: Nazar (Text in Persian).

Lash, S. (2004). *Sociology of postmodernism*. Translated by, Sh. Bahyan, Tehran: Ghoghnoos (Text in Persian).

Majlisi, M., Khoshnevisan, Bahieh. (2009). «Conceptual art in Clothing Design». *Jelvei-E Honar*. 28, Spring and Summer, 57- 64 (Text in Persian).

Malai, Z. (2009). *Ontology in the Philosophy of Gilles Deleuze*. Master Thesis in Western Philosophy. Imam Khomeini International University (Text in Persian).

5 Gilles Deleuze

۶. بدن با اندام نامعین: بدن با اندام نامعین تفسیری است از بدن بدون اندام که دلوز به آن اشاره دارد. بدن در اندیشه دلوز یعنی ساختار، ساختاری که به استخوان ها و اجزاء بدن مرتبط است. دلوز تلاش دارد تا عنوان کند که بدن در حال صیوروت است و اشاره به این نکته دارد که باید بدن را پیوسته و یک تکه دید و از ساختار دوری کرد و به منظور دوری کردن از ساختار از واژه پیکره استفاده کرده است.

7 Scott Lash

8 Elizabeth Grosz

9 Flux

10 Dorothea Olkowski

11 Keio

12 Judith Thurman

13 Comme des Garçons

14 Yohji Yamamoto

15 Jean Paul Gaultier

۱۶. حرکت از ساختار به درون پیکره، که به نوعی تشدید کننده انزوا و منقبض شدن نیروهای ساختار یا محیط پیرامون پیکره به درون پیکره است.

۱۷. حرکت از درون پیکره به سمت بیرون یا همان ساختار مادی که به نوعی منبسط کننده یا پخش کننده نیرو بر سطح مادی است.

18 Coupled forces

19 Tripartite space forces

20 Active

21 Passive

22 Attendant

منابع

اردلانی، حسین (۱۳۹۵). **بسا ساختارگرایی در فلسفه هنر ژیل دلوز: (تفسیر نقاشی های فرانسیس بیکن)**. همدان: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

دلوز، ژیل و نگری، آنتونیو و هارت، مایکل (۱۳۸۹). **بازگشت به آینده**. ترجمه رضانجف زاده. تهران: نشر گام نو.

دلوز، ژیل (۱۳۸۹). **فرانسیس بیکن: منطق احساس**. ترجمه: حامد علی آقائی. تهران: نشر حرفه هنرمند.

دلوز، ژیل (۱۳۹۱). **نیچه و فلسفه**. ترجمه: عادل مشایخی. تهران: نشر نی.

زارع، مرضیه و رهبرنیا، زهرا (۱۳۹۵). نگاهی جامعه شناسانه به مفهوم لباس در هنر معاصر با تکیه بر آراء بوردیو. **دوفصلنامه پژوهش های جامعه شناسی معاصر**. سال ۵، شماره ۹، ص ۱ تا ۲۹.

فیضی مقدم، الهه و اردلانی، حسین (۱۳۹۷). بررسی آثار آنتیش کاپور با تمرکز بر مفهوم بدن بدون اندام از منظر ژیل دلوز. **چهارمین کنفرانس بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران**، دانشگاه تهران. ۲۳ اسفند. ص ۱ تا ۱۰.

لوسی اسمیت، ادوارد (۱۳۸۰). **مفاهیم و رویکرد ها در آخرین جنبش های هنری قرن بیستم**. ترجمه: علیرضا سمیع آذر. تهران: نشر نظر.

لش، اسکات (۱۳۸۳). **جامعه شناسی پست مدرن**. ترجمه: شاپور بهیان. تهران: نشر ققنوس.

مجلسی، ملیحه و خوشنویسان، بهیه (۱۳۸۸). هنر مفهومی در طراحی لباس. **جلوه هنر**. بهار و تابستان ۱۳۸۸. شماره ۲۸، ص ۵۷ تا ۶۴.

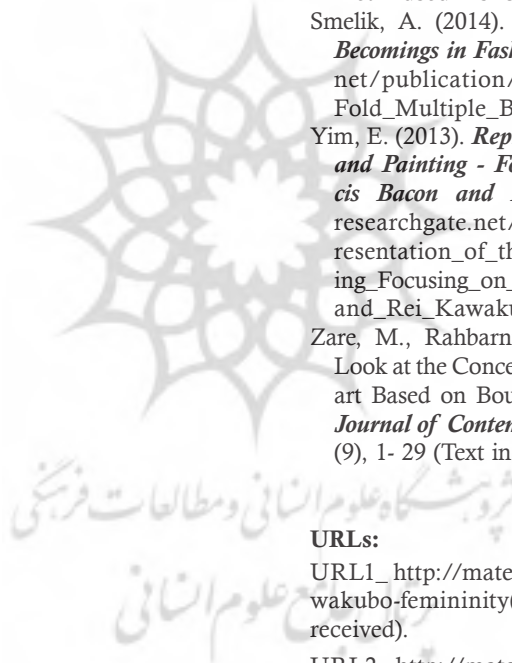
ملائی، زهره (۱۳۸۸). **هستی شناسی در فلسفه ژیل دلوز**. پایان نامه

2020, Date received).

- Mills, S. (2010). *Michel Foucault*. Translated by, D. Nouri. Tehran: Markaz (Text in Persian).
- Moghadam, F., Ardalani, H. (2018). «A review of Anish Kapoor's works focusing on the concept of a body without limbs from the perspective of Gilles Deleuze», *Fourth International Conference on Management and Humanities Research in Iran, University of Tehran*, 23 March, 1- 10 (Text in Persian).
- Olkowski, D. E. (2000). «Deleuze and Guattari Flows of Desire and The Body». In H, j, Silverman. *Philosophy and Desire*. Canada: Routledge, 186- 198.
- Poxon, J. (2001). «Embodied Anti_ Theology (The Body Without Organs and The Judgement of God)». In M, Bryden. *Deleuze and Religion*. Canada: Routledge, 42- 50.
- Purdom, J. (2002). Postmodernity as a Spectre of the Future: The Force of Capital and the Unmasking of Difference. *In Deleuze and Philosophy*, 125-139: Routledge.
- Patterson, T. (2017). *The Faker's Guide to Talking About Comme des Garçons*. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-05-01/the-comme-des-garcons-cheat-sheet-for-new-york-s-met-museum-show>.
- Smelik, A. (2014). *Fashioning the Fold: Multiple Becomings in Fashion*. https://www.researchgate.net/publication/287225115_Fashioning_the_Fold_Multiple_Becomings_in_Fashion.
- Yim, E. (2013). *Representation of the Body in Dress and Painting - Focusing on the Works of Francis Bacon and Rei Kawakubo*. https://www.researchgate.net/publication/264177582_Representation_of_the_Body_in_Dress_and_Painting_Focusing_on_the_Works_of_Francis_Bacon_and_Rei_Kawakubo.
- Zare, M., Rahbarnia, Z. (2015). «A Sociological Look at the Concept of Clothing in Contemporary art Based on Bourdieus Views». *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*. 5 (9), 1- 29 (Text in Persian).

URLs:

- URL1_ <http://material-magazine.com/rei-kawakubo-femininity>(17 October 2020, Date received).
- URL2_ <http://material-magazine.com/rei-kawakubo-femininity>(17 October 2020, Date received).
- URL3_ <https://www.sz-mag.com/news/2016/10/rei-kawakubocomme-des-garcons-met>(17 October 2020, Date received).
- URL4_ https://www.numero.com/en/fashion/rei-kawakubo-art-of-the-in-between-exhibition-comme-des-garcons-metropolitan-museum-of-art-new-york#_(17 October 2020, Date received).
- URL5_ <https://www.nytimes.com/2017/05/01/fashion/open-thread-style-newsletter-rei-kawakubo-met-gala.html>(19 October 2020, Date received).
- URL6_ <https://www.theguardian.com/fashion/2018/sep/15/a-rare-interview-with-comme-des-garcons-designer-rei-kawakubo>(19 October



Reading Rei Kawakubo's Works Focusing on the Concept of the "Body Without Organs" from the Perspective of Gilles Deleuze¹

Ghazal Hosseinpour²
Hossein Ardalani³

Research Paper
Received: 2021-05-09
Accepted: 2021-09-21

Abstract

Throughout human history, clothing has always been influenced by social and cultural aspects in addition to individual aspects and has had different functions. In such a way that we should «forget the usefulness of goods for eating and drinking and think about those clothes are suitable for thinking and consider them as non-verbal media for human creativity.» In the last decades of the twentieth century, profound changes in the concept of art and the aesthetic structure emerge, which are accompanied by the formation of artistic movements.

After the 1960s, the form and content of the work of art and its relationship to man and nature were challenged. In fact, the most important feature of the art of this century was its experimental aspect, which originated from a strong and growing desire for innovation and a great fascination with new phenomena. Contrary to the expectations and habits of the audience, the artist seeks to create works that surprise and immerse the viewer, and this is where the creation of the work is completed with the participation of the viewer's mind. In the meantime, there are artists who have seen the ability of the human body and its postures more than any other tool to communicate with the audience of appropriate works of art. Non-functional clothing design is emerging as one of the effective ways of artistic expression in this period. The artist manifests his desired concepts by combining clothes with the characteristics of visual arts, human states and traits, body movements and sometimes acting abilities. The main purpose of these clothes is not to cover the body, but to show traits, feelings and thoughts.

Among the few costume designers working in this field of meaning, special attention can be paid to Rei Kawakubo's creations. A postmodern artist who blurs all the boundaries. As much as she used architecture and conceptual art to create her works, she has also benefited from the effects of the «Body Without Organs». Alexander McQueen once said of her work:» When you look at her collections, at first it seems strange and unusual, not only for the public but also for the professionals. But, when you see someone challenging themselves like this and presenting new things every season, then you realize that it is the presence of such people that keeps the fashion world alive and does not allow it to lose its freshness and newness «. Leading European designers Victor and Rolf have also spoken about her:» We were 12 and 13 years old when we first met Cam Garsons in the 1980s, and this brand had a profound effect on us. The creativity that Kawakubo presents in her work was something that attracted us to fashion and we owe her a lot».

Jill Deleuze, who invites man to creativity in all fields and forbids any representation in return, believes: "The realization of art is not presented and received by the state of the perceiving subject, rather, art must present a set of emotions or the pure existence of emotions". From Deleuze's point of view, the body is trapped under the body. Unstable organs are trapped under the organization of fixed organs. Postmodern works of art in the contemporary world have true characteristics and meanings. Moreover, theoretical studies and the use of the perspective of modern philosophers can answer many ambiguities and hypotheses related to these works and why they were created. Among them, paying attention to the views of the French post-structuralist philosopher Gilles Deleuze as one of the prominent postmodern philosophers can lead to a correct interpretation and judgment of the works of these artists.

The present study emphasizes Deleuze's views to examine some of the creations of Rei Kawakubo, the well-known postmodern costume designer concentrating on the concept of the «Body without Organs» and using a descriptive method to describe the characteristics of clothing. (It must be mentioned that the method of data collection is done using documentary and library studies and clothing images are optionally selected). Regarding the background of this research, it should be noted that although some studies have been conducted in the field of studying Kawakubo's designs based on Deleuze's idea, they are not completely independent and focused on this concept. In general, the findings of these studies include these topics. The first part tries to rely on Deleuze's views,

1-DOI: 10.22051/JJH.2021.36051.1641

2- PH. D Student in Art Research, Faculty of Art, Islamic Azad University Central Tehran Branch, Tehran, Iran. Email: hosseinpour_ghazal@yahoo.com

3-Assistant Professor, Department of philosophy of art, Hamedan branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran, Corresponding Author. Email: h.ardalani@yahoo.com

in particular, the concept of the «Body Without Organs», which is the intersection of libido forces on the one hand and external and social forces on the other and the interaction of these forces that create the shape of the body and its specific qualities and its use in a different context such as clothing design. It has realized the existential philosophy of art, which is the transmission of the feeling of the object as it is felt, not as it is known, and has increased the ability to understand the complexities and difficulties that enhance our perception.

Among the pioneering designers, Rei Kawakubo has been selected since in her collections one can clearly see the obvious desire of deviation from meaning, harsh and contradictory details, deconstruction, and the creation of a new language of expression. Furthermore, a few of her designs in accordance with Deleuze's philosophical reading from the author's point of view are examined. She tries to present a concept of a human being or a human body that is asexual, a body without organs and gender, without an inner, internal structure, there is no fundamental underlying coherence or concept that is not in conflict with the organs but in the organization of the organs, and it is the ratio of forces that creates the body that is not dead. In all her works, the clothes somehow meet our state between potential and reality and evoke a state of vitality and dynamism in the mind of the spectator. In her designs, we can understand the concept of a body with an indeterminate organ that is constantly in the process of being influenced by forces, the pressure of the surrounding space and their constant experience.

Keywords: Gilles Deleuze, Body Without Organs, Rei Kawakubo

